

### یادداشت



## چشمه‌علی؛ نفس‌های آخر تاریخ در ری

**سعيده کريمي، فعال محیط زیست:** بیش از ۱۵ سال است که در تهران زندگی می‌کنم. شهری که هر کوچه‌اش قصه‌ای دارد و هر گوشه‌اش بوی گذشته‌ای دور می‌دهد.
باین حال، تا همین چند روز پیش پایم به چشمه‌علی نرسیده بود. نامش را شنیده بودم، مثل یک افسانه؛ میراثی هفت‌هزارساله در دل شهری، جایی که شاهان قدیم در مسیر شکار توقف می‌کردند، جایی که مردمانش عصرهای تابستان زیر سایه درخت‌های کهنسال پناه می‌گرفتند و بچه‌ها در آب خنکشان غرق شادی می‌شدند. دوستی لطف کرد و پیشنهاد داد که برویم و ببینیمش. رفتم، شاید با شوقی پنهان برای یک هوس چندماهه برای فروردن پاهایم در آب خنک، با خیال دیدن گوشه‌ای از تاریخ زنده تهران. اما آنچه دیدم، یک چشمه نبود؛ یک زخم بود. زخمی عمیق روی صورت شهر. آب نبود. صبدایی نبود. فقط حوضچه‌ای خشک، سنگلاخی و خاموش. دیواره‌های سنگی‌اش که زمانی استوار و محکم بودند، حالا ترک‌خورده و تکه‌تکه فرو ریخته‌اند. نقش برجسته‌های تاریخی، همین آخرین یادگارهای روزگار کهن، نیمه‌جان رها شده‌اند؛ با لکه‌های سیاهی که حاصل ترقه‌ها و نارنجک‌های آدم‌هایی است که بی‌خبر از ارزشش، برای لحظه‌ای هیجان به جانش انداخته‌اند. گویی کسی رفته و روح چشمه را برده و جسم بی‌جان‌ش را همین‌طور به حال خودش رها کرده است. ایستادم و به سنگ‌های ترک‌خورده نگاه کردم. سعی کردم تصور کنم اینجای زمانی چه شکلی بوده است. سعی کردم خودم را جای کسی بگذارم که پاهایش را در آب خنک چشمه فرو می‌برد و برای لحظه‌ای از گرمای تابستان فرار می‌کند. دلم خواست تصور کنم که اگر هنوز آب داشت، من هم می‌توانستم پاهایم را در زلالش بگذارم و به آن هوس کوچک و ساده پایان بدهم... اما حتی خیال‌پردازی هم ممکن نبود. خشکی، همه خاطره‌ها را بلعیده بود. جالب‌تر از همه، تابلوی زهواردررفته‌ای بود که رویش نوشته بود: «شناکردن در این مکان ممنوع می‌باشد». شنا؟ چه واژه غریبی بود در دل آن سنگلاخ بی‌جان! انگار کسی از گذشته‌ای دور حرف می‌زد که دیگر حتی ضرورش هم محال شده است. در تمام مسیر برگشت، ذهنم پر از سؤال بود. مدام فکر می‌کردم چرا باید این‌طور شود؟ مگر می‌شود چیزی که هزاران سال دوام آورده، این‌قدر راحت و بی‌صدا نابود نشود؟ انگار نمی‌توانستم باور کنم، یکدفعه رو کردم به دوستم و گفتم: «موافقی بنویسم در مورد این تجربه؟ حس می‌کنم باید چیزی بگویم...». با همان چهره جدی همیشگی در زمان حرف‌زدن در مورد نوشتن گفت: «حتما بنویس، ولی قبلمش کمی در موردش سرچ کن، ببین چه بلایی سرش آمده». وقتی رسیدم خانه، شروع کردم به جست‌وجو. عکس‌های قدیمی‌اش را دیدم... بچه‌ها با خنده پا در آب زده بودند، بعضی از بالای همان صخره‌های بزرگ شیرچه می‌رفتند و آب زلال چشمه مثل آینه، آسمان آبی و صورت‌های خندان‌شان را منعکس می‌کرد. مردانی که کنار آب نشسته بودند، خستگی‌شان را با نسیم خنک چشمه از تن بیرون می‌کردند و زنی که گوشه‌ای نشسته بود، زیر سایه درخت و باری بچه‌هایش بساط پیک‌نیک چیده بود. همه چیز زنده بود، شفاف، چشم‌نواز؛ انگار تصویر تکه‌ای از بهشت را نگاه می‌کردی. حتی از پشت صفحه سرد موبایل، دیدن آن آب زلال جانت را تازه می‌کرد. بعد رفتم سراغ خبرها تا بفهمم چه شد که چشمه‌علی، این میراث هزارساله، به این روز افتاد. نیتروا مثل پتک روی سرت فرود می‌آمدند: «چشمه هفت‌هزارساله تهران کامل خشک شد»، «خشک‌شدن چشمه‌علی؛ میراثی که زیر چرخ مرتف دشو شد»، «خط ۶ مترو یا حفر بی‌رویه چاه‌ها؟ مقصر خشکی کیست؟»، «چشمه‌های آب آخر را هم از دست داد».

هر خبر کوتاه بود و بی‌روح. پر از واژه‌هایی مثل «کارشناسی»، «پیکیری» و «تقصیر فلان نهاد نیست». هر مسئولی انگشت اتهام را به سمت دیگری گرفته بود؛ یکی مترو را مقصر می‌دانست، دیگری حفر چاه‌های عمیق و کاهش سطح آب‌های زیرزمینی را و یکی هم خشک‌سالی را. اما همه این جدل‌ها، فرقی در نتیجه نداشت: نابودی. کنار نقش‌برجسته نیمه‌جان ایستادم و فکر کردم: چشمه‌علی فقط یک چشمه نبود. اینجا، تکه‌ای از تاریخ این سرزمین بود. تکه‌ای از حافظه جمعی مردمی که حالا شاید حتی یادشان نمی‌آید که این آب زلال چه معنایی داشت. و امروز، همین یادگار زنده دارد زیر نگاه بی‌تفاوت ما می‌میرد. چشمه‌علی تنها نیست؛ او شبیه درختان کهنسالی است که بی‌هویت قطع می‌شوند. مثل خانه‌های قدیمی که در سکوت شب با بول‌دوز فرو می‌ریزند، مثل رودهایی که هر روز باریک‌تری می‌شوند و آخرش نابدید. چشمه‌علی یک اسم است اما پشت این اسم، قصه همه زیبایی‌هایی است که در این سرزمین آهسته‌آهسته و بی‌صدا نابود می‌شوند. با حال بدی برگشتم. در راه بازگشت، فقط به این فکر کردم که شاید نباید می‌رفتم. کاش همان تصویر خیالی و آبی در ذهنم می‌ماند. حالا اما می‌دانم که هر روز، یک تکه از تاریخ و طبیعت ما خاموش می‌شود؛ بی‌هیچ پاسخی، بی‌هیچ دل‌لرزشی و بی‌هیچ شرمی. ما فقط تماشاگر نابودی هستیم؛ تماشاگر سرزمینی که دارد نفس‌هایش را یکی‌یکی از دست می‌دهد. امروز نوبت چشمه‌علی است؛ نوبت یک یادگار دیگر و در این میان، هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست؛ انگار هیچ‌کس دلش نمی‌سوزد.

### خبر

## هشدار استاندار درباره بحران آبی پایتخت

استاندار تهران نسبت به تشدید بحران منابع آب در این استان هشدار داده و گفته است برداشت‌های غیرمجاز، بارگذاری بی‌ضابطه جمعیت و فرونشست زمین، وضعیت را بحرانی‌تر کرده‌اند.
محمدصادق معتمدیان، استاندار تهران، در گفت‌وگویی تلویزیونی گفته است مصرف آب در منابع تجدیدپذیر استان به ۴۲ درصد رسیده؛ رقمی که از مرز بحران عبور کرده است. او با اشاره به وجود دست‌کم ۱۵۰ هزار انشعاب غیرمجاز در سطح استان گفت: «این حجم از برداشت‌های غیرقانونی، در کنار جمعیت بالا و رشد بی‌رویه ساخت‌وساز، تهران را در موقعیت دشواری قرار داده است».
استاندار تهران یکی از ریشه‌های اصلی بحران آب در استان را «بارگذاری جمعیتی فراتر از توان اکولوژیک» دانسته است، سیاستی که به گفته او ناشی از سال‌ها تصمیم‌گیری اشتباه و ضعف در نظام نظارت بوده است. معتمدیان گفته که میانگین تراکم جمعیت در ایران حدود ۹۴ نفر در هر کیلومتر مربع است، اما این رقم در استان تهران به بیش از هزار نفر می‌رسد، یعنی ۲۱ برابر میانگین کشوری. این تراکم شدید، نه‌تنها منابع آبی را با فشار روبه‌رو کرده، بلکه زیرساخت‌ها را نیز فرسوده کرده است.
استاندار تهران از فرونشست زمین به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های بحران آبی یاد کرده و گفته است: «فرونشست زمین در تهران به حدود ۳۱ سانتی‌متر رسیده و این نشانه تخلیه بی‌رویه سفره‌های زیرزمینی آب است». در روزهای گذشته، برخی کاربران در فضای مجازی مدعی شده‌اند دخایر آب تهران فقط برای دو هفته کفایت می‌کند. استاندار تهران اما با رد این شایعات جفت: «وضعیت جالبشی است اما نگران‌کننده نیست. این ادعاها مبنای علمی ندارند. با همراهی مردم از این مقطع عبور خواهیم کرد». او افزود همه دستگاه‌های دولتی موظف به رعایت الگوی مصرف هستند و حتی اگر استانداری تهران از آن عبور کند، با قطع آب مواجه خواهد شد.

### سامانه‌های هشدار تهران در غیاب مدیریت یکپارچه

# بلندگوهای بی‌فرمان

در شرایطی که تهدیداتی مانند حملات موشکی و نگرانی‌های ناشی از زلزله و دیگر بلایای طبیعی به دغدغه‌ای روزمره برای کلان‌شهرها بدل شده‌اند، تهران همچنان از نبود یک ساختار منسجم در حوزه اطلاع‌رسانی بحران رنج می‌برد.

نصب بلندگوهای شهری برای پخش آژیر هشدار یا پیام‌های اضطراری، اگرچه می‌تواند گامی مثبت تلقی شود، اما بدون تعیین متولی نگهداشت، نبود آموزش عمومی و بی‌توجهی به تجربه‌های جهانی، می‌تواند به پروژه‌ای نمایشی و ناکارآمد تبدیل شود. این هفته مهدی بابایی با بیان اینکه نصب بلندگوها برای اعلان عمومی در سطح شهر از طرف شهرداری تهران اقدام مثبتی است، گفت این بلندگوها در شرایط عمومی در زمان اذان به پخش اذان می‌پردازند و در شرایط بحران هم باید برای نحوه استفاده از آنها تصمیم‌گیری شود. این عضو شورای شهر تهران با بیان اینکه باید در شرایط جنگی از روش‌های مختلف برای اعلان عمومی استفاده کنیم، گفت: در جنگ ۱۲روزه، وزارت ارتباطات ناچار شد اینترنت را در برخی مقاطع محدود کند و شاید در شرایط جنگی ناچار شوند تلفن‌های همراه را موقتاً مسدود کنند. در این شرایط، اطلاع‌رسانی با تلفن همراه روش درستی نیست، بنابراین باید روش‌های مختلفی را برای اطلاع‌رسانی به مردم در شرایط اضطراری داشته باشیم که یکی از این موارد، نصب سیستم‌های اعلان عمومی است. او با تأکید بر اینکه دغدغه‌ای که در این زمینه وجود دارد، این است که باید متولی نگهداشت سیستم‌ها مشخص باشد تا در سال‌های آینده از بین نرود، خاطرنشان کرد: سازمان مدیریت بحران چنین اقدامی را با همکاری سازمان فاوا در یک دهه قبل انجام داد، اما امروز اثری از آنها نمی‌بینیم. باید از آن تجربه استفاده و متولی این موضوع را مشخص کنیم تا بدانیم کدام نهاد پاسخ‌گوی نگهداشت و توسعه بلندگوها خواهد بود. بابایی درباره روند نصب بلندگوها در سطح شهر یادآور شد: تعدادی از این بلندگوها در میادین اصلی شهر نصب شده و در حال توسعه است. هنوز نصب آنها تکمیل نشده اما در حال اجراست. رئیس کمیته ایمنی شورای شهر تهران با بیان اینکه این سیستم‌ها هم قابلیت پخش آژیر خطر و هم فایل‌های صوتی مختلف را دارند، گفت: بسته به نیاز مدیریت شهری یا ستاد بحران می‌توان از این بلندگوها استفاده‌های مختلفی داشت. در شرایط جنگی، بستگی به تصمیم نهادهای متولی دارد که آژیر پخش شود یا اعلان عمومی به شکل دیگری صورت بگیرد.

**چمران: آژیر هشدار باید با نظر نهادهای امنیتی اجرا شود**

روز گذشته مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران نیز با اشاره به موضوع نصب و راه‌اندازی سیستم‌های آژیر هشدار در سطح شهر گفت: قرار بود آژیر هشدار در برخی میادین شهری نصب و فعال شود، حتی در لایحه‌ای که خود شهرداری به شورا ارائه کرده بود و ما در مدت یک هفته آن را بررسی کردیم، این موضوع پیش‌بینی شده بود. اما تاکنون جزئیات این طرح از سوی شهرداری ارائه نشده است. باید صبر کنیم و ببینیم دقیقاً چه برنامه‌ای دارند و آیا اجرای آن منطقی و عملیاتی است یا خیر. چمران با تأکید بر اینکه تشخیص ضرورت نصب این آژیرها بر عهده نهادهای امنیتی است، گفته که ما نباید به‌تنباهی درباره ضرورت داشتن یا نبودن آنها تصمیم بگیریم.
نهادهای مسئول امنیتی باید موضوع را بررسی کرده و در صورت تأیید، طرح اجرا شود. رادیو و تلویزیون، گوشی‌های هوشمند و حتی برخی گوشی‌های ساده هم قابلیت اطلاع‌رسانی دارند. اما اگر تشخیص داده شود که سیستم صوتی هم نیاز است، آن را نیز باید اجرا کرد.

**افقاریان: بحران باید ساختار فرماندهی یکپارچه داشته باشد**

مهدی افقاریان، عضو شورای شهر تهران هم در گفت‌وگو با «شرق» با اشاره به ضرورت توجه جدی به زیرساخت‌های ایمنی پایتخت، تأکید کرد که موضوع آژیرهای هشدار باید در قالب یک نظام یکپارچه و نه صرفاً به صورت بخشی بررسی شود. او گفت: مطرح‌کردن آژیر هشدار، یکی از موضوعاتی است که نباید به صورت بخشی به آن نگاه کرد. ما تجربه دوران هشت سال دفاع مقدس را داریم؛ حملات هوایی عراق به تهران در دوره‌ای رخ داد که اینترنتی در کار نبود، اما رادیو و تلویزیون وظیفه اطلاع‌رسانی را به‌درستی انجام می‌دادند و مردم مطلع می‌شدند. او ادامه داد: در آن مقطع، پناهگاه‌هایی در مدارس تهران برای دانش‌آموزان پیش‌بینی شده بود و مردم هم در منازل، محل‌های امن را می‌شناختند. حتی در زمان زلزله هم اهمیت دارد که فرد در چه موقعیتی قرار دارد؛ مثلاً چهارچوب در، از مکان‌هایی است که در زمان زلزله می‌تواند محافظ ایجاد کند. در حملات نظامی مردم آموزش دیده‌اند که حتی در جوی آب دراز بکشند تا جان‌شان حفظ شود. اما ما نمی‌توانیم نسخه‌های تقلیدی را بدون توجه به فرهنگ و زیست‌بوم کشور خودمان اجرا کنیم. هرگونه برنامه‌ریزی باید متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران باشد. افقاریان با اشاره به گزارش‌هایی درباره آسیب‌پذیری تهران در برابر زلزله گفت: تهران جزء ۱۰ شهر با خطر زلزله بالاست. کسل‌ها وجود دارند و این موضوع جدی است. اما خطر اصلی امروز، خطرهای عینی هستند؛ مثل آلودگی

### نورا حسینی

هوا که مرگ خاموش را رقم می‌زند و روی فرزندان ما اثرات مخرب دارد. با مثلاً خطر حاشیه‌نشینی که شهر را از درون می‌فرساید. او افزود: آیا واقعا ضرورت دارد که صنایع و حتی مراکز نظامی در تهران باقی بمانند؟ نمونه‌هایی مانند پادگان «۰۶» یا جنگ‌افزارسازی سابق که اکنون واگذار شده‌اند، باید به‌عنوان الگو برای خروج دیگر صنایع نظامی از شهر در نظر گرفته شود. افقاریان همچنین با انتقاد از نگاه موحی به موضوع انتقال پایتخت افزود: متأسفانه ما در حکمرانی دچار رفتار سینوسی هستیم؛ موضوعی داغ می‌شود، در دستور کار قرار می‌گیرد و بعد به فراموشی سپرده می‌شود. این نشان‌دهنده نقص جدی در حکمرانی ماست. او با تأکید بر لزوم ساختار فرماندهی منسجم در بحران گفت: حوادث اخیر، به‌ویژه آنچه در مدت ۱۲ روز رخ جگ داده، نشان می‌دهد که آتش‌نشانی در کشور نیازمند انسجام و یکپارچگی است. ما باید سازمان آتش‌نشانی را به‌عنوان یک ساختار ملی بازطراحی کنیم. او افزود: یکی از الگوهایی که می‌توان به آن استناد کرد، تشکیل یک وزارتخانه تخصصی برای مدیریت بحران است. وزارتخانه‌ای که تمام نهادهای درگیر از جمله هلال‌احمر، آتش‌نشانی، پدافند غیرعامل و حوزه‌های مرتبط با آمایش سرزمینی و مسائل مربوط به زلزله و پناهگاه‌ها را تحت یک سقف هدایت کند. افقاریان درباره دلیل پیشنهاد ساختار یک وزارتخانه توضیح داد: وزارتخانه‌ها به دلیل پاسخ‌گویی مستقیم به نهادهای قانون‌گذار، مثل مجلس شورای اسلامی، ساختارهای شفاف‌تری دارند. این شفافیت باعث افزایش مشارکت مردم در نظارت بر عملکرد نهادهای مرتبط با ایمنی و بحران می‌شود. شاید این ساختارها بی‌نقص نباشند، اما در مقایسه با ساختارهای فعلی وضعیت بهتری دارند. او تأکید کرد: در حال حاضر شاهد نوعی فقدان پاسخ‌گویی و ناهماهنگی بین دستگاه‌ها هستیم. به همین دلیل پیشنهادهایی مثل آژیر خطر یا ساخت پناهگاه را بدون داشتن یک نهاد راهبر قوی، چندان کارآمد نمی‌دانم. ما باید نگاه کلان‌تری به این مسائل داشته باشیم.

**تهران بدون آموزش عمومی، از بلندگوها هم بهره نمی‌برد**

ناصر امانی، عضو شورای اسلامی شهر تهران هم درباره ابهام در نحوه استفاده از بلندگوهای شهری در شرایط بحران واکنش نشان داد. او گفت که در مصوبه مربوط به آمادگی شهر برای شرایط بحرانی، عملکرد مشخصی درباره استفاده از بلندگوها به ما ارائه نشده است. گفته شده که در لایحه‌ای مربوط به شرایط جنگی که از سوی شهرداری ارائه شده، استفاده از بلندگوها مدنظر بوده تا شهر برای مواقع بحران آماده شود؛ چه پیش از حمله و چه پس از آن. ازجمله برای هدایت شهروندان به سمت پناهگاه‌ها یا تأمین نیازهای فوری مردم. او افزود: اگر صرفاً آژیر به صدا دربیاید ولی مردم ندانند کجا باید بروند، عملاً کارایی آن زیر سؤال می‌رود. این مسئله می‌تواند نه‌تنها بی‌اثر، بلکه حتی مضحک باشد. استفاده از بلندگو باید در کنار اقدامات دیگر دیده شود و بدون برنامه مشخص، پدیرفتنی نیست.



جلسه شورای شهر تهران

فوق‌العاده‌ای دارد. او افزود: اطلاع‌رسانی صرفاً محدود به آژیر یا یک بلندگوی ثابت نباشد، بلکه باید از ابزارهای متنوع مانند بلندگوهای سیار، تلویزیون، رادیو و دیگر سامانه‌های ارتباط جمعی نیز استفاده شود. در زمان بحران، همه دستگاه‌ها باید تحت فرماندهی واحد و سیستم امنیتی یکپارچه عمل کنند.

**تجربه جهانی چه می‌گوید؟**

در بیش از ۷۰ کشور جهان، شبکه‌های گسترده بلندگوهای عمومی به‌عنوان بخشی از «سامانه‌های هشدار سریع چندخطری» برای اعلام بلایا به کار گرفته می‌شوند. این بلندگوها فقط آژیر نمی‌کشند، بلکه پیام‌های صوتی به زبان‌های مختلف با دستورالعمل‌های دقیق مانند «تخلیه منطقه» یا «پناه بگیرید» پخش می‌کنند. ژاپن پیش از این حوزه است؛ تست ماهانه آژیرها در ساعت پنج عصر اولین دوشنبه هر ماه، بخشی از فرهنگ ایمنی این کشور شده است. آلمان، هلند و اتریش نیز پس از سیل‌های مرگبار ۲۰۲۱، سیستم‌های صوتی هشدار خود را ارتقا دادند. در اوکراین این سامانه‌ها به‌صورت روزانه برای هشدار حملات موشکی استفاده می‌شوند. کارشناسان، بلندگوها را به دلیل پوشش وسیع، سرعت انتقال هشدار و امکان بیدارکردن افراد در خواب، حیاتی می‌دانند. پروژه نصب بلندگوهای شهری برای اعلان عمومی در تهران را می‌توان گام آغازینی در مسیر ارتقای ایمنی شهری دانست، بااین حال، واقعیت آن است که بدون تعریف یک ساختار فرماندهی مشخص، آموزش شهروندان و تدوین سناریوهای واکنش، این سیستم‌ها کارایی کافی را در بحران نخواهند داشت.

برخی از اعضای شورای شهر بارها بر لزوم هماهنگی بین نهادهای امنیتی، شهرداری و سازمان‌های امدادی تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی از اعضای شورا نیز از ناهماهنگی در حوزه پدافند غیرعامل و نبود ساختار متمرکز در مدیریت بحران انتقاد کرده‌اند و خواستار تأسیس وزارتخانه‌ای تخصصی برای بحران شدند؛ نهادی که بتواند تمام اجزای پراکنده امروز، از آتش‌نشانی گرفته تا هلال‌احمر و سامانه‌های هشدار را تحت فرماندهی واحد درآورد. به نظر می‌رسد اگر بلندگوها بخواهند روزی در زمان بحران مؤثر باشند، پیش از صدا، باید فرمان مشخصی برای آنها وجود داشته باشد؛ فرمانی که از دل یک مدیریت یکپارچه و دگرزن دفاع شهری برآمده باشد، نه تصمیم‌های بخشی و مقطعی. در غیر این صورت، آژیرها نه هشدار، بلکه پژواکی از سردرگمی خواهند بود.

### یادداشت

تفسیری فلسفی بریک میدان، یک سازه و مرثیه‌ای برای حافظه شهری

### آزادی، میدان بی‌صدا



علیرضا جباری زادگان

**پژوهشگر و مدرس معماری**

در روزهایی که میدان آزادی دیگر نه نماد گشودگی، بلکه صحنه‌ای برای اجراست، این یادداشت به بررسی فلسفی و معماری تغییرات اخیر می‌پردازد: از تسخیر فضا توسط صدا تا حذف حافظه جمعی و تقلیل مفاهیم فرهنگی.

### آغاز تسخیر

آغاز فراموشی از روزی آغاز شد که سن فلزی بر تن سنگی میدان آزادی همچون صحنه‌ای موقت برپا شد؛ چیزی بیش از یک سازه شکل‌گرفت: تسخیر مکان به دست بی‌کمانی. آن صحنه، پیکر نیمه‌جان مفهومی بود که در قوس‌ها، در آجرها و در سکوت معماری تنیده شده بود. در جهان مصرف‌زده ما، هر زمان که مفهوم به کاربری تقلیل می‌یابد، مرگش آغاز شده است و میدان آزادی که باید محل گشودگی باشد، به محلی برای پژواک تبدیل شد.

### معماری سکوت

میدان آزادی تجسم سکوتی است که از دل سنگ برآمده؛ تعلیق در زمان، میان گذشته‌ای آرمانی و آینده‌ای محو. طاق‌ها، مانند پراتژت‌هایی متافیزیکی، ما را میان آنچه بودیم و آنچه می‌خواستیم باشیم، نگه می‌دارند. اما امروز این میدان بیش از آنکه خوانده شود، اجرا می‌شود؛ نه با معنا، بلکه با فراموشی که طنین خالی‌شدن حافظه است.

### علیه حافظه

اگر معماری، نوشتار مکان است –نوشتاری با فرم، قوس و آجر– پس میدان آزادی متنی است که در حال پاک‌شدن است، ارتعاش دهنده بر نوشتار را به لرزش می‌اندازد و بنا، چون پیکری جسمانی، از معنا تهی می‌شود. در فلسفه هوسرل، حافظه، فعلی جسمانی است و بناها، بدایین تاریخی‌اند. با هر موج صوتی، پاره‌ای از این بدن فرو می‌ریزد و ما، آرام و بی‌صدا، در حال لرزاندن حافظه جمعی‌مان هستیم تا روزی که دیگر چیزی از آن باقی نماند.

### از آینه تا پرده

میدان‌ها، در هر ملت، صحنه بازشناسی هویت هستند. میدان آزادی آینه‌ای بود برای دیدن تصویر شکسته اما استوار ایران، اما امروز این آینه، تبدیل به پرده نمایش شده است. در جهانی که حقیقت مخاطب ندارد، تصویر کافی است؛ استیجی روشن، سبدایی بلند و گوشه‌هایی آهسته ضبط. اصالت فضا جای خود را به تأثیر آتی داده و معنا در برابر مصرف فرو پاشیده است.

### از معمار تا مجری

نخستین قربانی این فروپاشی، معمار بود؛ نه‌فقط حسین امانت، بلکه خود فهم معماریانه؛ فهمی که بنا را نه صرفاً عملکردی، بلکه معنابخش می‌دید. حذف معمار راه را برای مجرای گشود که نه برای ماندگاری بلکه برای اجرا می‌سازد. و مخاطب؟ او نیز در این مسیر کمر شد؛ نه از شدت صدا، بلکه از حدت بی‌معنایی. در دنیای مصرف، دیگر کسی نمی‌پرسد که این صدا از کجاست؟ این نور بر چیست؟ و این میدان چه بود؟ ما آزادی را در فرم میدان تجسم کردیم تا محل ایستادن و تأمل باشد، اما اکنون، آن را به‌سان پیکری بسته به صحنه‌ای بدل کرده‌ایم که آن را برنامه فرهنگی نامیده‌اند.

### سکوت برای شنیدن

برای نجات میدان آزادی، بیش از هر چیز باید سکوت کرد. بلندگوها باید خاموش شوند، نورها کاهش یابند و مردم بار دیگر در میانه میدان بایستند، به قوس‌ها بنگرند و به صدای خاموش معماری گوش بسپارند؛ شاید هنوز چیزی باقی مانده باشد.

